نگاه

**زکیه عاقلی؛** تاریخ‌پژوه

## مطالعه یا خواندن؟ مسئله این است!

خوانش همراه با تدبر؛ به‌مثابه یک آرمان

«مطالعه» در فرهنگ لغت معین، به‌معنای نگریستن به هر چیز برای واقف‌شدن به آن و تامل و تفکر در آن تعریف شده است؛ یعنی قرائتی را می‌توان مطالعه نامید که در آن عنصر تعقل، تدبر و تفکر، اصل باشد و فرد را به معرفتی تازه رهنمون کند. بر مبنای این تعریف، بسیار طبیعی خواهد بود که میزان مطالعه را نه‌تنها در ایران که حتی در کتابخوان‌ترین کشورهای جهان هم کم بدانیم.

اما «کتاب خواندن» به‌معنای خواندن هر اثر مکتوب، تعریف گسترده‌ای دارد که می‌توان از خواندن کتاب‌های عقیدتی، فلسفی، تاریخی و... تا خواندن رمان‌های زرد، مقالات بی‌پشتوانه علمی، مطالب فکاهی و... در فضای حقیقی و مجازی را نیز در زمره آن محسوب کرد. دقیقا باید توجه داشت که از قضا گلایه رهبرمعظم انقلاب‌اسلامی، همیشه از کم‌مطالعه بودن مردم ایران است نه کم‌کتابخوان بودن آنها. البته این مسئله را هم باید درنظر داشت که افراد، با خواندن فراوان کتاب، راحت‌تر می‌توانند به افراد اهل مطالعه تبدیل شوند؛ یعنی قاعدتا با زیاد کتاب، مقاله و مطلب خواندن، قوه تعقل و تفکر آدمی فعال خواهد شد. بر این اساس شاید پرسش اصلی این باشد که آیا در آمارگیری‌هایی که تاکنون انجام شده، به تفکیک مطالعه و خواندن کتاب از سوی افراد، توجه شده است یا نه؟

اما برای اینکه بدانیم آیا ایرانیان کم کتاب می‌خوانند یا زیاد، باید به چند نکته مهم توجه کرد. نکته اول چاپ عناوین بالای کتاب، در چنددهه گذشته است. به‌طوری که در ۴دهه اخیر و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، چاپ عناوین جدید کتاب در ایران، رشد ۲۱برابری داشته است(۱). اما غیر از بالا بودن عناوین چاپ اول کتاب در ایران در هر سال، مسئله تجدیدچاپ‌های متعدد انواع کتاب در هر سال نیز بسیار مهم است. بنا بر اعلام رسمی خبرگزاری «ایبنا» - خبرگزاری کتاب ایران - ۳۲عنوان کتاب طی ۱۰سال گذشته، بیش از ۳۰بار تجدیدچاپ شده‌اند؛ به‌عنوان نمونه طی یک‌دهه گذشته، کتاب‌هایی چون «دا»، «خاک‌های نرم کوشک»، «من زنده‌ام»، «دختر شینا» و بسیاری دیگر از کتاب‌های دفاع‌مقدسی، بیش از ۳۰بار تجدیدچاپ شده است. حتی کتاب «سلام بر ابراهیم» که نخستین‌بار در سال ۱۳۸۸ از سوی نشر «پیام آزادی» به چاپ رسید، تا تاریخ اردیبهشت۱۳۹۸ش، تیراژ بیش از یک‌میلیون‌وصدهزار نسخه را پشت سر گذاشت! البته این فقط کتاب‌های دفاع‌مقدسی نیستند که بارها و بارها تجدیدچاپ شده‌اند، بلکه برخی از کتاب‌های ادبی و شعر هم بارها و بارها روی نشر را دیده‌اند؛ مثلا مجموعه شعر «آن‌ها»ی فاضل نظری که در سال ۱۳۸۸ش برای نخستین بار منتشر شده است، در ۱۰سال گذشته بیش از ۳۰بار تجدیدچاپ شده است.(۲)

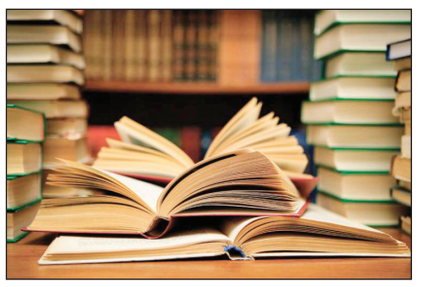

**بنابر اعلام رسمی خبرگزاری «ایبنا»، ۳۲عنوان کتاب طی ۱۰سال گذشته، بیش از ۳۰بار تجدیدچاپ شده‌اند. به‌عنوان نمونه طی یک‌دهه گذشته، کتاب‌هایی چون «دا»، «خاک‌های نرم کوشک»، «من زنده‌ام»، «دختر شینا» و بسیاری دیگر از کتاب‌های دفاع‌مقدسی، بیش از ۳۰بار تجدیدچاپ شده است. کتاب «سلام بر ابراهیم» هم تا تاریخ اردیبهشت۱۳۹۸ش، تیراژ بیش از یک‌میلیون‌وصدهزار نسخه را پشت‌سر گذاشت!**

دیگر اینکه باید توجه داشت شاید کتاب‌هایی باشند که تجدیدچاپ‌شان در یک‌دهه گذشته به ۳۰بار نرسیده باشد اما تجدیدچاپ هرچند سال یک‌بار آنها، نشان از زنده‌بودن اثر و اقبال مردم به آنها دارد؛ مثلا اثر «فیلسوف‌نماها» نوشته حضرت آیت‌الله ناصر مکارم‌شیرازی که از سال اول چاپ یعنی ۱۳۳۳ش تا پیروزی انقلاب‌اسلامی، ۳۰بار تجدیدچاپ شده است، هر چند سال یک‌بار در قم تجدیدچاپ می‌شود و جوانان هنوز دوست دارند اثری به قلم یکی از مراجع نامدار شیعه را بخوانند. همچنین چاپ پنجاهم کتاب «عصر ظهور» شیخ علی الکورانی، توسط یکی از ۳انتشاراتی که در طول عمر انقلاب اسلامی، آن را بارها و بارها چاپ کرده‌اند، نشان از اقبال مردم به کتاب‌هایی با موضوع مهدویت دارد.

از طرف دیگر کتاب‌های «سه‌قصه» ایرج طهماسب، یا چند کتاب ترجمه‌ای همچون «ملت عشق»، «من پیش از تو»، «بازگشت به کافه چرا»، «تاریخ عشق» و «هنر شفاف اندیشیدن» که از جمله کتاب‌های پرفروش در سال ۹۵ بوده‌اند، نشان می‌دهد کتاب‌های پرتجدیدچاپ، طیف وسیعی از مخاطبان را دربرمی‌گیرند؛ یعنی می‌توان از عناوین پرفروش و بارها تجدیدچاپ شده، به این نتیجه رسید که اقشار گوناگون و مخاطبانی با سلیقه‌های متفاوت و گاه متضاد، جزو کتابخوان‌های کشور ایران قرار دارند.

**منابع:**
۱- سایت خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، ۲۳آبان ۱۳۹۷ش
۲- سایت خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، ۱۳دی ۱۳۹۶ش

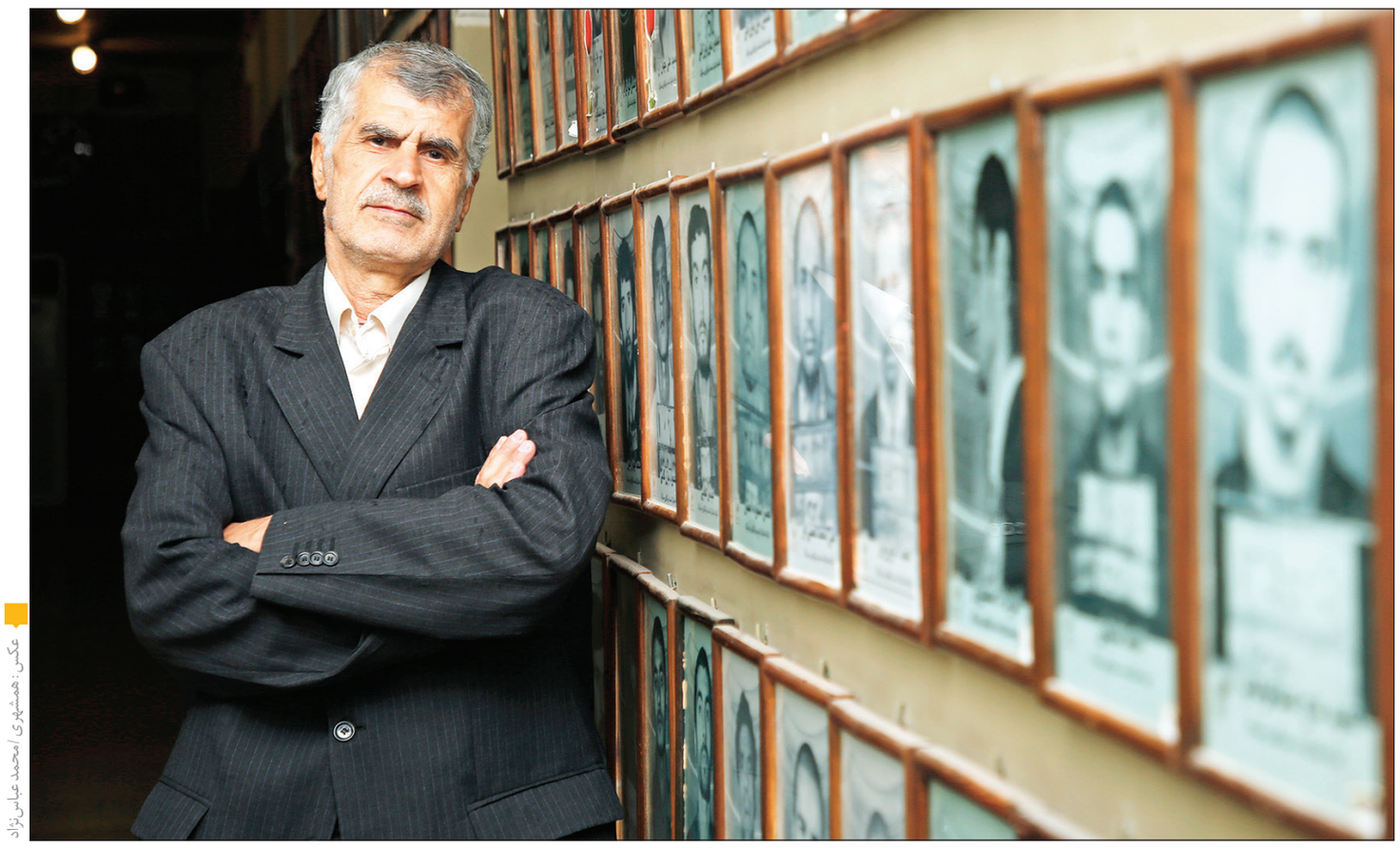

عکس: همشهری/ محمد عباس‌نژاد

# ۲سال زندان و مطالعه ۳۰۰کتاب!

## «میزان و کیفیت مطالعه در میان مبارزان مسلمان قبل از انقلاب اسلامی» در گفت‌وشنود با دکتر محمود بازرگانی

گفت‌وگو

**انوشه میرمرعشی**
روزنامه‌نگار

دکتر محمود بازرگانی، استاد و پژوهشگر تاریخ، متولد ۱۳۳۵ش در محله جوادیه تهران است. ایشان از مبارزان قبل از انقلاب است که دو سال از دوران ابتدای جوانی خود را (از ۱۷ تا ۱۹سالگی) در زندان‌های رژیم پهلوی گذرانده و خاطراتی ناب و شنیدنی از دوران مبارزه دارد. بهانه ما در این گفت‌وگو اما به مناسبت هفته «کتاب و کتابخوانی»، واکاوی کمیت و کیفیت مطالعه در میان مبارزان مسلمان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است. امید آنکه مفید آید.

**مطالعه و کتابخوانی در میان مبارزان مسلمان قبل از انقلاب، چه جایگاهی داشت؟**

برای جواب این سؤال، باید مقدمه‌ای را خدمت‌تان عرض کنم. در آن دوران، فرزندان خانواده‌های مقید و مذهبی، از کودکی همراه پدر و مادر به مساجد و مراسم و محافل مذهبی می‌رفتند. روال هم در مساجد و محافل مذهبی این‌طور بود که کودک به‌مرور دوستانی پیدا می‌کرد و همین موضوع باعث می‌شد این بچه‌ها در سن نوجوانی خودشان، دورهمی‌های مخصوص به خود داشته باشند و به جهت ارتباط با مساجد و مبارزان، کم‌کم پایشان به محافل مبارزاتی با صبغه مذهبی باز می‌شد که در منازل تشکیل می‌شد. این محافل زمینه‌ساز ایجاد سؤال در ذهن نوجوانان درباره وضع موجود، تضادهایی که شاهد آن بودند و در نگاه کلان در مورد مسائل دینی و مذهبی می‌شد. طبیعتا برای رسیدن به جواب سؤال‌هایمان هم دو راه داشتیم. یک راه این بود که از بچه‌های مبارز مسلمان و پرمطالعه یا روحانیونی که می‌شناختیم، سؤالاتمان را می‌پرسیدیم و یک راه دیگر، مطالعه بود. البته معمولا افرادی که سمت استادی برای ما داشتند و گاهی به‌عنوان سخنران در محافل نوجوانان حاضر می‌شدند هم کتاب‌های خوب را معرفی می‌کردند تا بخوانیم و به جواب سؤالاتمان برسیم.

**چه سؤالات عقیدتی‌ای در آن مقطع، برای شما و هم‌سن‌وسالان شما ایجاد می‌شد که از طریق مطالعه به پاسخ آنها می‌رسیدید؟**

در آن دوره گروه‌های تبشیری مسیحی، به‌راحتی در شهرهای مختلف فعالیت می‌کردند و برای همین، سؤالات و شبهات زیادی هم در این زمینه برای نوجوان‌ها ایجاد می‌شد. آن‌وقت مطالعه مجموعه کتاب‌های «درس‌هایی از اسلام و مسیحیت» استاد محمود حکیمی، ما را در برابر آن سؤالات و شبهات، مصون می‌کرد. یا در زمینه اصول اعتقادی، کتاب‌های شهید مفتح که چندین جلد بود و آیات اصولی قرآن کریم را توضیح می‌داد، پاسخگوی سؤالات ما در زمینه اعتقادی و دینی بود. البته برای رسیدن به پاسخ سؤالاتمان درباره شبهاتی که چپ‌ها و مارکسیست‌ها ایجاد می‌کردند بیشتر، سعی می‌کردیم در جلسات سخنرانی شرکت کنیم. گرچه به دلیل سن کم، خیلی‌وقت‌ها متوجه برخی مباحث سخنرانی هم نمی‌شدیم، اما خود را مقید می‌دانستیم در این مجالس شرکت کنیم. مثلا من و دوستانم که ۱۵ - ۱۶ساله بودیم، به حسینیه ارشاد می‌رفتیم و سخنرانی‌های دکتر شریعتی را گوش می‌دادیم. البته بسیاری از حرف‌های دکتر را متوجه نمی‌شدیم، چون مخاطب او دانشجویان بودند، ولی همان میزانی که می‌فهمیدیم، پاسخگوی بخشی از سؤالات آن زمان ما بود. همچنین مقید بودیم در جلسات سخنرانی مرحوم فخرالدین حجازی در مدرسه برهان که در کوچه لرزاده واقع شده بود، شرکت کنیم یا اینکه به مجلس سخنرانی علمایی که ضمن تفسیر قرآن گفتن، پاسخ شبهات چپ‌ها را هم می‌دادند، می‌رفتیم. در ضمن، این را هم بگویم که نخستین اعلامیه حضرت امام(ره) را در همان مدرسه علمیه برهان و در مجلس سخنرانی مرحوم فخرالدین حجازی دیدم؛ بعد از رویش، چند نسخه نوشتم و توزیع کردم.

**کتاب‌های سیاسی و ممنوعه هم می‌خواندید؟**

خانواده‌های مذهبی، همه در خانه‌های خود رساله عملیه آقایان مراجع را داشتند. آن‌وقت در خانه‌های خانواده‌هایی مثل ما، «رساله آقا» [حضرت امام(ره)] هم وجود داشت. این رساله به غیر از احکام متعارف که با همه رساله‌های دیگر مشترک بود، یک بخش دیگر از احکام هم داشت که در آن شرعیات مربوط به مبارزه و برخورد با رژیم را مطرح می‌کرد. اصلا برای همین، داشتن رساله امام ۵سال مجازات حبس داشت! به‌هرحال و روی همین اصل، نوجوان‌هایی مثل ما، از کودکی اسم امام را شنیده بودند. حالا برخی از این نوجوان‌ها از پدر و مادرهای خویش، ماجرای قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و جریان کاپیتولاسیون و تبعید امام را شنیده بودند، برخی هم در همان محافل مبارزاتی. پس طبیعتا ما سؤالات زیادی درباره استعمار، مبارزه و مسائل سیاسی داشتیم. این در حالی بود که کاملا هم می‌دانستیم به‌دنبال پاسخ این سؤال‌ها رفتن، خطر دارد و تبعات سختی می‌تواند برایمان ایجاد کند؛ اما آگاهانه به‌دنبالش می‌رفتیم. در این زمینه کتاب‌خواندن ـ با وجود خطراتی که خواندن کتاب‌های ممنوعه برایمان داشت ـ بهترین راه برای آگاهی‌پیداکردن بود.

**برای خرید کتاب مشکلی نداشتید؛ یعنی کتاب‌ها ارزان و در دسترس بود؟**

نه اتفاقا! ما تمکن مالی نداشتیم که هیچ، پدرم درآمد بسیار کمی داشت و ما به جهت مالی، جزو خانواده‌های ضعیف محسوب می‌شدیم. خیلی‌ها مثل من، توانایی خرید کتاب را نداشتند. در آن دوران، تقریبا تمام مساجد کتابخانه داشت. نخستین جایی که ما برای تهیه کتاب به آن مراجعه می‌کردیم، کتابخانه مساجد بود. عمده کتاب‌های کتابخانه‌های مساجد، مذهبی بودند. روش دیگر، دست‌گردان کردن کتاب‌ها بود. آن موقع‌ها، یک تعاون عجیبی میان بچه‌های مبارز و مذهبیون دیده می‌شد. مثلا یکی‌دونفر از دوستان گروه که شرایط مالی بهتری داشتند، کتابی را می‌خریدند و این کتاب بین تعداد بسیار زیادی از هم‌سن‌وسال‌های ما، دست‌گردان می‌شد. روش بعدی، کرایه کتاب بود. در آن زمان مرسوم بود که کتابفروشی‌ها، شبی ۱۰ شاهی (یک‌دوم یک‌ریالی) کتاب کرایه می‌دادند. ما سعی می‌کردیم تندتند کتاب را بخوانیم (خیلی‌وقت‌ها یک‌شبه) که پول کمتری بدهیم؛ یعنی حتی تامین پول کرایه کتاب هم، برای خیلی از خانواده‌ها سخت بود.

یک روش دیگر برای به‌دست‌آوردن اطلاعات مورد نیاز، خواندن نشریات رایگانی بود که از قم به دستمان می‌رسید. بخشی از هزینه تهیه و ارسال رایگان آن، از طریق وجوهات و بخشی از هزینه‌های آن از طریق بازاری‌های خیر تامین شده بود. عموما این‌طوری بود که نوجوان‌های مذهبی تا قبل حدود ۱۶ - ۱۵سالگی، مجلات مؤسسه «در راه حق» آیت‌الله مصباح یزدی را می‌خواندند و به وسیله مطالب آن، مبانی عقیدتی خود را تکمیل می‌کردند. اما بعد از آن، اطلاعات تکمیلی و سنگین‌تر را از طریق مطالعه مجله «مکتب اسلام» به‌دست می‌آوردیم. البته مهربانی و فرهنگ‌دوستی برخی از انتشاراتی‌های مذهبی هم باعث می‌شد بتوانیم کتاب به دست بیاوریم و بخوانیم.

**چطور؟**

در آن دوره، دو گروه به‌دنبال جذب نوجوانان و جوانان بودند؛ یک گروه چپ‌ها به‌ویژه شاخه نوجوان حزب توده بودند؛ گروه بعدی، مذهبی‌ها که به‌دنبال جذب و آگاه کردن نوجوان‌ها بودند. آن‌وقت‌ها یک‌سری از انتشاراتی‌های مذهبی، از روی دغدغه و تکلیفی که احساس می‌کردند، با اینکه ضرر مالی می‌دیدند، به نوجوانان و جوانان مبارز، کتاب می‌دادند. مثلا شرکت انتشارات اسلامیه که در خیابان باب‌همایون بود، از آن انتشاراتی‌هایی بود که نقش مهمی در ترویج تفکر اسلامی (با هدیه‌دادن کتاب یا با تخفیف‌دادن به امثال بنده) در آن دوران داشت. انتشارات بعثت که توسط مرحوم فخرالدین حجازی اداره می‌شد و دوست ما آقای حاج‌قاسم تبریزی هم در آن کار می‌کرد، کتاب‌های خیلی خوبی را برای مطالعه به دست مبارزان می‌رساند. همچنین انتشارات آذر که متعلق به مرحوم آقای عظیمی بود و محل انتشاراتی آن روبه‌روی دانشگاه تهران بود، از محافل مبارزاتی‌ای بود که کتاب‌های تازه‌به‌چاپ‌رسیده یا حتی ممنوعه را به دست مبارزان می‌رساند. البته همین کتاب ممنوعه خواندن و توزیع اعلامیه، خیلی‌وقت‌ها موجب دستگیری و شکنجه و زندانی‌شدن مبارزان هم می‌شد.

**علت دستگیری شما همین مسئله بود؟**

من بیشتر اعلامیه‌ها و نوارهای حضرت امام(ره) را از پاساژ نایب که در ناصرخسرو قرار داشت، از آقای مسعود کاوه می‌گرفتم؛ بعد آنها را با دوستانم تکثیر و توزیع می‌کردیم. سر توزیع یکی از اعلامیه‌ها، در ۲۶اردیبهشت ۵۳ و درحالی‌که ۱۷ساله و دانش‌آموز دبیرستانی بودم، دستگیر شدم. حالا در بازجویی چه گذشت، بماند؛ اما اینها ابتدا به من ۵سال محکومیت قطعی دادند، بعد در دادگاه تجدیدنظر، به‌خاطر اینکه سنم زیر ۱۸ سال بود، به یک سال حبس محکوم شدم. حالا در دادگاه تجدیدنظر، وقتی وکیل من به رئیس دادگاه که نامش «قلعه‌بیگی» بود، گفت این بچه اشتباه کرده و فقط یک برگ اعلامیه دستش بوده، قلعه‌بیگی یک نکته مهم در جواب او گفت و آن اینکه «شما از همین یک برگه اعلامیه غافل نشو؛ چون همین یک برگه، می‌تواند ۱۰ نفر را علیه حکومت اعلیحضرت تحریک کند»! واقعا هم همین بود؛ اساس مبارزه مذهبیون و روش امام(ره) در مبارزه، آگاه کردن مردم بود.

**آیا در زندان هم به کتاب دسترسی داشتید؟**

اول باید توضیح بدهم که وقتی یک سال زندانم در زندان اوین در حال اتمام بود، ماجرای دستگیری عده‌ای از بچه‌های سازمان مجاهدین خلق و از جمله دستگیری محمد بازرگانی پیش آمد. سر این قضیه، مرا از اوین به کمیته مشترک بردند و به‌خاطر تشابه اسمی، دوباره بازجویی و اساسی شکنجه شدم! اما وقتی فهمیدند که هیچ نسبتی با محمد بازرگانی ندارم و کلا ارتباطی با آنها ندارم، باز هم صلاح ندیدند که آزادم کنند. چون شرایط بیرون زندان ملتهب بود، ترجیح می‌دادند که امثال من در زندان بمانیم. این‌طوری قرار شد مرا از کمیته مشترک، به زندان قصر ببرند. موقع انتقال به زندان قصر، آن‌قدر شکنجه شده بودم که پاهایم منهدم شده بود و نمی‌توانستم روی پا راه بروم! من را با پتو منتقل کردند. رسم بود دم در، یک نفر از طرف مذهبی‌ها و یک نفر از طرف چپ‌ها می‌آمدند استقبال و زندانی سیاسی جدید را به‌اصطلاح از مأموران تحویل می‌گرفتند. برای استقبال از من، شهید آیت‌الله حسین غفاری از طرف مذهبی‌ها و چنگیز احمدی از طرف چپ‌ها آمدند. مرحوم شهید غفاری بعد از سلام کردن پرسید: «پسرم! شما اهل نماز خواندن هستید؟». در آن سن جوانی، کمی به من برخورد و گفتم: «بله، چرا نخوانم حاج آقا؟!». این‌طوری معلوم شد که باید بروم در جمع مذهبی‌ها و خلاصه کمک کردند که از در عبور کنم و به بند مذهبی‌ها بروم. در آن بند، روحانیون و بزرگان زیادی حضور داشتند. به غیر از مرحوم آقای غفاری، آقای سیدمحمد حسین حسینی زابلی، آقای عبدالمجید معادیخواه، آقای امینی کرمانی و... هم حضور داشتند. از اینجا به بعد، مرحله جدیدی از زندگی‌ام رقم خورد. کتاب‌خواندن و تلمذ در محضر بزرگان دین، به اندازه سال‌ها درس‌خواندن در دانشگاه، مرا آگاه کرد. در آن دوره کتاب‌های بسیار زیادی هم خواندم.

**چه کتاب‌هایی در زندان پیدا می‌شد؟**

در زندان قصر، کتاب زیاد بود. برخی کتاب‌ها، کتاب‌های معمولی بود که حکومت با آنها مشکلی نداشت؛ اما جالب است که کتاب‌های ممنوعه‌ای که من بیرون زندان ندیده بودم را در آنجا دیدم و مطالعه کردم. کتاب‌های ممنوعه با روش عوض‌کردن جلد و عوض‌کردن چند صفحه اول و آخرش، از طریق بستگان زندانی‌ها وارد زندان شده بود و دست به دست می‌گشت. در آن دوره، حدود ۳۰۰کتاب خواندم؛ پرتوی از قرآن آیت‌الله طالقانی، تفسیر نوین استاد محمدتقی شریعتی، نگاهی به تاریخ جهان جواهر لعل نهرو (سه‌جلدی)، دوره تاریخ تمدن ویل دورانت، اصول و روش رئالیسم شهید مطهری و خیلی کتاب‌های دیگر. مثلا یادم هست که نهج‌البلاغه را در محضر آیت‌الله غفاری خواندم و یا کتاب «اسلام در ایران» را - که یک دوره تاریخ صدر اسلام بود - با آقای حسینی زابلی خواندم. البته یک‌سری از آثار مارکسیست‌ها را هم با زندانیان چپ اهل مطالعه خواندم. یادم هست که چنگیز احمدی، گاهی از دستم عصبانی می‌شد؛ چون موقع خواندن کتاب‌های مارکسیستی، مدام سؤال می‌پرسیدم و مبانی تفکر آنها را به چالش می‌کشیدم. به هر حال آن مطالعات باعث شد وقتی در اواخر سال ۵۵ از زندان آزاد شدم، با دریایی از اطلاعات و شناخت، به مسیر مبارزه برگشتم. در واقع در زندان، هم به جهت نظری و هم به جهت عملی، مبارزان مسلمانی مثل من یاد می‌گرفتند که آگاهانه و با احتیاط هرچه تمام‌تر باید با رژیم مبارزه کنند. مثلا بعد از آزادی، بسیار حرفه‌ای‌تر از قبل کتاب حکومت اسلامی حضرت امام را تحت عنوان «نامه‌ای از امام موسوی کاشف‌الغطاء» توزیع می‌کردیم؛ طوری که ساواک تا پیروزی انقلاب نتوانست شناسایی‌مان بکند. خلاصه اینکه کتاب و مطالعه، اصلی‌ترین روش برای آگاه‌شدن و آگاه‌کردن مردم در مبارزه با رژیم پهلوی بود.

**کتاب‌های ممنوعه‌ای که من بیرون زندان ندیده بودم را در آنجا دیدم و مطالعه کردم. کتاب‌های ممنوعه با روش عوض‌کردن جلد و عوض‌کردن چند صفحه اول و آخرش، از طریق بستگان زندانی‌ها وارد زندان شده بود و دست به دست می‌گشت. در آن دوره، حدود ۳۰۰کتاب خواندم؛ پرتوی از قرآن آیت‌الله طالقانی، تفسیر نوین استاد محمدتقی شریعتی، نگاهی به تاریخ جهان جواهر لعل نهرو، دوره تاریخ تمدن ویل دورانت، اصول فلسفه و روش رئالیسم شهید مطهری و خیلی کتاب‌های دیگر!**

تاریخ تشیع

## شیخ طوسی

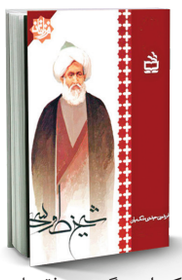

کتاب «شیخ طوسی» نوشته فریدون حیدری ملک، شرح حالی از زندگی فقیه و مجتهد بزرگ شیعی، ابوجعفر محمدبن‌حسن طوسی است که از او به‌عنوان رئیس طایفه شیعه یاد می‌کنند. این اثر یکی از کتاب‌های مجموعه فرزانگان به‌شمار می‌رود. ابوجعفر محمدبن حسن طوسی مشهور به شیخ‌الطائفه یکی از بزرگ‌ترین فقیهان شیعی قرن چهارم بود که تا سال‌ها پس از مرگش نیز، آثار و اندیشه‌هایش تأثیرات فراوانی روی عالمان پس از خود گذاشت.

او نویسنده ۲کتاب ارزشمند و مهم به‌نام‌های «التهذیب» و «الاستبصار» است که جزء کتب اربعه جوامع حدیثی شیعه به‌شمار می‌رود و به غیراز آن، نوشته‌های فراوانی در حوزه علم کلام، رجال و درایه و فقه دارد. شیخ طوسی در سن ۲۳سالگی از خراسان به عراق رفت و زیرنظر استادانی چون شیخ‌مفید و سیدمرتضی به علم‌آموزی مشغول شد. پس از آن چنان در عرصه فکری و علمی خود، توانمند شد که خلیفه عباسی کرسی تدریس علم کلام شهر بغداد را به او داد و بعدها نیز به نجف رفت و حوزه علمیه آنجا را رونق بخشید. به‌گفته بسیاری از اندیشمندان، شیخ طوسی توانست مکتب اجتهادی فقه جعفری را در مقابل مکتب‌های فقهی اهل سنت به جایگاهی ویژه برساند و به آن استقلال بخشد. علامه حلی که یکی از عالمان پس از ایشان بوده، از شیخ به‌عنوان رئیس طایفه شیعه نام می‌برد. سرانجام این عالم بزرگ شیعی در سال ۴۶۰ قمری در شهر نجف درگذشت و خانه‌اش به مسجدی تبدیل شد که هم‌اکنون به مسجد طوسی معروف است.

تاریخ اسلام

## برگ‌های گمشده از تاریخ تمدن اسلامی

کتاب «برگ‌های گمشده از تاریخ تمدن اسلامی» به قلم سعید مستغاثی براساس اسناد و مدارک مستند عمدتا مورخین معتبر غربی در تاریخ ۱۴۰۰ساله تمدن اسلامی، به بررسی تاریخی زوایای پنهان و ناگفته علمی و هنری و همچنین سبک زندگی این تمدن پرداخته تا سانسور چندقرنی صلیبی-صهیونی را که همواره سعی در حذف این تاریخ شگفت‌انگیز داشته به چالش بکشد؛ چالشی که اگرچه دیری است از سوی برخی کارشناسان تاریخ تمدن در خارج و داخل کشور به راه افتاده اما خفقان و دیکتاتوری آکادمیک و رسانه‌ای در غرب همواره مانع انتشار و افشای آن بوده است. سعید مستغاثی، نویسنده این کتاب که پیش از این نیز درباره تمدن اسلامی، مجموعه‌ای مستند تحت عنوان «تمدن آسمانی» را در ۳۰قسمت برای رسانه ملی ساخته بود، اینک با پژوهش در ده‌ها منبع معتبر خارجی و داخلی و گفت‌وگو با بیش از یکصد استاد و کارشناس تاریخ تمدن، با نگاهی تازه به این تاریخ پرداخته است. این کتاب، سوابق «تمدن اسلامی» را از دوران پیامبری رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) تا به امروز و از غربی‌ترین مرزهای این تمدن در آندلس (اسپانیای فعلی) تا شرقی‌ترین آن در چین و هند در برمی‌گیرد و حیطه‌های بسیار ناشنیده و ناگفته را مانند عرصه‌های علمی در میادین مکاشفات دانش و صحنه‌های هنری و سبک زندگی در معماری و پوشش و رفتار و اخلاق مورد توجه قرار داده است. کتاب «برگ‌های گمشده از تاریخ تمدن اسلامی» از سوی انتشارات کیهان منتشر شده است.

تاریخ شفاهی

## آیت خدا

کتاب «آیت خدا» روایت‌هایی از زندگی آیت‌الله حاج شیخ علی بدری دشتی به قلم معصومه صابری است که از سوی انتشارات سوره مهر چاپ و منتشر شده است. آیت‌الله حاج شیخ علی بدری دشتی از علمایی است که با داشتن سوابق علمی و اجرایی درخشان، افتخار شاگردی امام‌خمینی(ره) و تحصیل در نجف اشرف را دارد و سال‌ها در سنگر علم‌آموزی و مبارزه با طاغوت نقش مؤثری ایفا کرد. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم در سنگر مقاومت و کسوت قضا فعالیت داشت. کتاب «آیت خدا» نخست با اشاره گردآورنده آغاز می‌شود. سپس پیام حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی قرار گرفته است. بعد از آن، پیشگفتی از یکی از فرزندان آیت‌الله بدری درج شده که در آن تصریح می‌کند: «مجموعه‌ای از خاطرات و شرح زندگی وی (آیت‌الله حاج‌شیخ‌علی بدری‌دشتی) در این کتاب از زبان وی و همراهانش گردآوری شده است.» متن کتاب ۷روایت دارد. در روایت اول، آیت‌الله حاج‌شیخ‌علی بدری‌دشتی خاطراتی از مراحل زندگی خود تا زمان حال روایت می‌کند. روایت دوم، روایت رقیه بحرینی فرزند شیخ‌احمد و همسر آیت‌الله حاج شیخ علی بدری دشتی است. همچنین روایت سوم را محمد بدری پسر ارشد به‌عهده دارد. در روایت چهارم نوبت به شیخ عبدالرزاق بدری، فرزند چهارم آیت‌الله حاج شیخ علی بدری دشتی می‌رسد. روایت پنجم از آن مالک قنواتی‌زاده، متولی مسجد است. روایت ششم به باقر غفاری یکی از همراهان حاج‌آقا اختصاص دارد. همچنین روایت هفتم از ناصر حسین‌پور، محافظ ایشان است.